جلسه 34 88-87

# مکاسب محرمه / تصویر و تمثیل

بسم الله الرحمن الرحيم

# ادله روایی حفظ صور

## روايت تحف العقول

درطرح مقام دوم كه حفظ و نگهداري تماثیل باشد عمده مباحث را بحث كرديم ، روايت تحف العقول را كه ظاهرش حرمت است آن را بحث نكرديم علت اين است كه سندي ندارد و بحث زيادي هم نداشت در اين رواياتي كه دال بر جواز طبعاً 3ـ4 تا را آورديم و بقيه را ارجاع داديم چون خيلي تفاوتي نداشت و جمع بندي آنها هم گذشت.

# خرید و فروش صور

آنچه كه در جمع بندي پاياني ، يك مقام ديگري هم وجود دارد كه مقام سومش همان خريد و فروش است ، اگر كسي بحث همان حكم معامله بين اينها است.

## منفعت محلله جواز تکسُّب

اگر امري است كه حفظ و نگهداري و استفاده اي از آن جايز است خريد و فروش هم جايز است منفعت محلله دارد قاعده اين است آني كه منفعت محلله دارد تكسب به آن جايز است آني كه منفعت محلله ندارد تكسب به آن جايز نيست.

## حرمت معامله مبتنی بر حرمت حفظ صور

مقام سوم همان معامله با مجسمه و چيزهايي است كه مورد بحث است در اينجا آقايان هم بحث زيادي ندارند مبتني است بر همان مباحث سابق اگر اقتناع حرام است در همان محدوده اي كه اقتناع حرام است با توجه به اين كه مي شود از آلات محرمه منفعت محلله اي طبعاً ندارد طبعاً خريد و فروش آنها هم حرام مي شود به خاطر اين كه منفعت محلله اي ندارد حراما اگر اقتناع حرام نيست خريد و فروشش هم مانعي ندارد اين در خريد و فروش است كه مبتني است بر اين كه اقتناع چگونه باشد.

اما اگر كسي اقتناع را جايز دانست ولي ساخت را حرام دانست اين خريد و فروش مانع ندارد براي اين كه بنابراين نظر آني كه محرم است همان ايجاد صور يا مجسمه آن حالت احداث و ايجادش اشكال دارد ولي بعد از ايجاد حفظ و نگهداري و تداول چون مانعي ندارد و لذا خريد و فروش هم اشكال ندارد.

بنابراين در بحث معالمه با اين مجسمه ها و خريد و فروش اين ها به انواع معامله ها و تداول و تعامل به اينها از جمله خريد و فروش يا هبه و امثال اين، اين حرمت و جواز مبتني است ، بر حرمت و جواز اقتناع و ربطي با حرمت و جواز ساخت ندارد. اگر كسي گفت كه اين طور نيست و بين حرمت ساخت و حرمت معامله ملازمه باشد ، نه ممكن است ساخت حرام باشد ولي معامله حرام نباشد يا بين حرمت ساخت با حرمت اقتناع و حرمت معامله تلازمي نيست كما اين كه بين جواز آن و جواز اين تلازمي نيست ملازمه بين اقتناع و استفاده حكم اقتناع و استفاده و معامله است اگر گفتيم استفاده از اينها واقتناع اينها مانعي ندارد معامله هم مانعي ندارد اگر گفتيم مانعي ندارد و اشكال دارد اينها هم اشكال دارد و اين دو ملازمه است آن حكم اولي كه بحث ساخت باشد با اين ارتباطي ندارد حكم دومي كه اقتناع باشد با اين ارتباط دارد .

## اعانه بر اثم در معامله صور

شبهه اي كه به ذهن من آمده بود اين كه ممكن است كسي بگويد كه خريد و فروش اين كه تداول پيدا كند اين موجب مي شود كه يك نوع اعانه بر اين است كه ساخته شود اگر كسي ساخت را حرام نداند اين خريد و فروش نوعي اعانه بر ساخت مي شود در واقع با اين عمل خريد و فروش و معامله افراد ترغيب و تشويق مي شوند و بازار كه پيدا مي كند اين موجب نمي شود كه بر آن اعانه بر اثم صادق باشد و اين ممكن است كسي اين طور بگويد ولي اين در اينجا ولو اين كه بگوييم هميشه اينجا خود اقتناع هم اين اشكال در موردش شايد باشد كه بگوييم اقتناع نوعي همين كه مي آيد استفاده مي كند و حفظش مي كند اين نوعي اعانه بر اين است و تشويق به اين است كه ساخته شود در حالي كه اقتناع هم گفته شده بود طبق دليل مانعي ندارد .

كسي اين شبهه را نكرده ولی ممكن است اين شبهه را كند جوابش اين است كه در اينجا خود اقتناع هم اين بحث در موردش متصور است وقتي كه خود اقتناع را هم گفتند جايز است طبق ادله آن طوري كه بر شمرديم معلوم مي شود اين نوع تأثير گذاري ندارد و منتهي اين در كلمات فقها مطرح نشده است.آني كه خيلي رايج است اين است ممكن است بگوييم حفظ و نگهداري مانعي ندارد ولي اين كه بخواهد خريد و فروش شود اين مانعي ندارد براي اين كه خريد و فروش و تداول و معامله نوعي بازار گرمي براي اين كار است براي اعانه بر اثم است اين شبهه اي است كه به ذهن مي آيد ولو اين كه منفعت محلله دارد از آن حيث ولي از باب اعانه بر اثم اشكال دارد ممكن است اين شبهه اي اين در كلمات آقايان نيست. مي گوييم غالباً در اقتناعي كه مردم سوال مي كنند وقتي اقتناع مي شود كه خريد و فروش انجام شده باشد وقتي مي گويد اقتناع مانع ندارد يعني خريد وفروش ملازم عرضي است اقتناع مانعي ندارد ، يعني تداول آن كه برود بخرد مانعي ندارد ولذا اگر بگوييم اعانه هم صدق مي كند اين ادله جواز اقتناع بخاطر اين ملازمه آن را تخصيص مي زند. اين يك بحث است در مقام سوم بود.

### نظر آقای اعرافی

جواب اين مثل آقاي خوئي طبعاً جواب مي دهند اعانه بر اثم را مطلقاً حرام نمي دانستند ولي ما حرام مي دانستيم و اين جواب كبروي است جواب صغروي هم ممكن است كسي بگويد در اينجا اعانه بر اثم تخصيص خورده از باب اين كه اقتناع هم همين حكم را دارد اقتناع نوعي اعانه بر ساخت ترغيب ساخته است ولي چون اقتناع اشكال نشده ولي معلوم مي شود اين طور اعانه تخصيص خورده يا نه ، به عبارت ديگر اين كه اقتناع خودش ملازمه اي با خريد و فروش دارد هميشه كه اين طور نيست ، كم است كه اقتناع خودش ساخت و خودش حفظ مي كند معمولاً در يك روز معامله و تعاملي به دست افراد مي رسد و لذا بخواهيم بگوييم اقتناع جايز است فقط جايي كه خودش بسازد و كسي بسازد همين طوري به دست او بدهد و آن هم هبه دارد و اين بعيد است و لذا اقتناع غالباً همراه با تعامل و هبه است تداول بين ايدي الناس است و لذا وقتي كه گرچه اعانه ممكن است ، است باشد اما چون اقتناع جايز دانسته شده، و اقتناع غالباً ملازمه با معامله دارد و اين مخصص ادله اعانه مي شود.

## حفظ صور در موزه

آن منفعت محلله آن طوري وقتي مي گوييم حفظش اشكال دارد شامل آنها هم مي شود فرقي نمي كند اگر كسي بگويد حرام و اقتناع را حرام بداند براي موزه هم حرام است آن در بت و اينها بود كه اگر حالت بت ندارد موزه نگهداري مي كنيم عنوان عوض مي شود ولي اينجا فرض اين است كه عنوان خود مجسمه است هيچ قيد ديگري ندارد .

## حرمت اُجره بر محرمات

اين نكته هم است اگر گفتيم ساخت حرام است آن وقت اجير شدن براي اين هم حرام است كسي اجير شود كه مجسمه بسازد در كارخانه مجسمه سازي كار كند اين حرام است چون اين مي شود اجره بر محرمات و اجير براي كار محرمي شود حرام است كما اين كه مكروه هم بگوييم كراهت ندارد .

## عدم حرمت معاملع صور ( نظر آقای اعرافی )

همان جا اگر بگويد اقتناع آن جايز است اقتناع معمولاً ملازمه اين است كه دست به دست شده كسي هبه كرده خريده و فروخته اين هم جايز است . ظاهراً ينجاملازمه ا وجود دارد. « فتحصل ما ذكرنا » اين كه آن جواز كه ما بحث كرديم عكس و فيلم و اينها كه مشمول اين ادله نيست ساير آن اموري هم كه در نقاشي و مجسمه و اينها است ما گفتيم كه ساخت مجسمه ذي روح كراهت دارد و كراهت شديد و كسي هم بخواهد خيلي احتياط كند احتياط واجبي مي شود اينجا آورد ولي به لحاظ استدلالي خيلي دليل قاطعي بر حرمت اين نبود هيچ كدام از اقسامش ساير اقسامش معلوم است كه اشكالي ندارد در اقتناع هم گفتيم اشكالي ندارد و هيچ كدام از اينها و معامله هم به تبع اينها مانعي ندارد.

## کراهت شدید صور ذی الروح

اما نبايد از اين غفلت كرد كه مجسمه ذي روح ، ‌بلكه نقاشي ذي روح چه ساختش و چه اقتناع آن كراهت شديد دارد و اصلاً مطلوب شارع نيست و همين هم قدر تأثير گذاشته در تفاوتي كه در فرهنگ اسلامي و فرهنگ مسيحيت و اديان ديگر است كه بسياري از اديان مناسكشان و شعائر ديني آنها آميخته با تصاوير و مجسمه ها و امسال اينها است در معابد و كليسا و كنائس و چيزهاي ضمير توحيدي و غير ابراهيمي كه روشن است. حتي در اديان توحيدي هم با ديني كه امروز است اين تفاوت وجود دارد كه مجسمه و نقاشي در آنها يك نوع رواج دارد و جز فرهنگ آنها است در اسلام و لو اين كه بگوييم حرام هم نيست كراهت شديد و عدم مطلوبيت واقعاً وجود دارد و به خصوص در باب نماز و مسجد و اينها اصلاً مطلوب شارع نيست به خصوص مجسمه مطلوبيتي ندارد نوعي مبغوضيتي دارد ولي نه در حد حرمت و اين همان منشأ تفاوت شكل گيري معابد اسلام و با غير است و اصلاً شايسته نيست به خصوص در مساجد همراه شود اين نوع مسائل بخصوص مجسمه ذي روح. البته در مسائل غير ذي روح آن مانعي ندارد حتي كراهت هم بعيد است داشته باشد چون ادله هم تخصيص مي خورد كراهت هم ندارد اما در ذي روح كراهت شديد است .

مجسمه كراهت شديد دارد ،‌آن نيمه تنه در باب نماز گفته مي شد مشكل دارد جاي ديگر اگر صدق كند اين مجسمه ذي روح و تمثال ذي روح است فرق مي كند مگر اين كه اعضاي رئيسيه نداشته باشد . ادله شامل آن مي شد .

## تزييق مسجد

ظاهراً نه، آن حساب ديگري است در تزييق مسجد اگر صادق باشد آن ممكن است و يا تزيين و زخرفه اي است كه حواس را جايي ديگر نبود آنها عناوين ديگري دارد ، بعضي كاشي كاريها، نقوش ذي روح دارد كه آنها كراهت شديد دارد اما غير ذي روح از اين بابي كه اينجا ما ادله داريم ، نداريم ولي از باب ديگر و عناوين ديگري وجود دارد .

# مکاسب محرمه / کم فرشی ( تطفیف )

در نماز كراهت مي كند بالاخره اين صدق مي كند اين صورت است اما بحث بعدي بحث تطفیف و .. ر معامله است اين كه كسي در معامله بيايد از جنسي كه مي فروشد كم بگذارد و در مقام وزن كاهش دهد آن امري را كه فروخته هزار گرم را 990 گرم دهد يا 999 گرم دهد كه عرفاً بگويند اين از آن چه كه فروخته بود و به عنوان آن توافق شد كمتر دارد در معاملات يكي كم فروشي داريم يكي گران فروشي آني كه اينجا محل بحث است كم فروشي است.

اين از آن چيزهايي است كه گفته شده محرم است و طرح اين بحث در اينجا به اين عنوان است كه به هر حال يكي از تطفیف و بخس در معامله خودش امري است كه محرم است و از آداب معامله است از آداب الزامي است كه معامله نبايد در پرداخت و اداء به آن چه كه معامله كرده است كم بگذارد.

منتهي گاهي هم ضمن اين كه خود اين در امر معامله است گاهي هم ممكن است كسي اجير شود براي ديگري ولي اجير مي شود براي اين كه عامل فروش ، فروشگاهي مي شود كه قرار بر اين دارند كه هميشه يك چيزي كم بگذارند آن وقت اجير بر اين امر شده و اجرت آن هم مشكل دارد كه آن را در مقام بعد عرض مي كنيم.

در اين جا هم ما سه مقام بحث داريم يكي در حكم تكليفي تطفیف و بخس است تكليفاً اين حكمش چيست؟ يكي حكم وضعي و توصيف و بخس است كه آيا اگر معامله در آن تطفیف و بخس و كم فروشي بود معامله باطل مي شود يا اين كه باطل نيست و فقط كار حرام را انجام داده است. يكي هم اين جايي كه اجير شود بر عمليات معامله ، اين اجير شدن چه حكمي دارد؟

# مقام اول : حکم تکلیفی کم فروشی

بحث اول در مقام اول حكم تكليفي اين عمل در معامله است كه در معامله كم بفروشد از مبيع كه مكيل و موزون و امثال اينها است مقداري كم کند.

## مصداق کم فروشی

البته اين كم كردن در اينجا روشن است كه عرفاً با صدق كم فروشي کند نه آن دقت هاي عقلي چون همين جا كيلو مي گذارند در اين طرف ترازو و مقداري چي مي كردند خود وزن اين دو ممكن بود مقدار خيلي كمي گاهي بيشتر فروخته مي شد گاهي كمتر و در حدي كه عرف آن را به حساب نمي آورد در هزار گرم يك گرم را به حساب نمي آورد اين كم فروشي صادق نيست در مقدمه اين كه كم فروشي و بخس و تطفیفي كه اينجا مطرح است تطفیف و بخسي است كه عرفاً اين طور محسوب شود و نه با دقت عقلي.

### کم فروشی بالنسبۀ زمان

اما اين را بايد توجه کنیم كه تطفیف و بخس عرفي به تفاوت ازمنه متفاوت مي شود مثل زمان ما با 200 سال قبل آن وقتي كه اين ادوات وزن و كيل دقيق نبود آنجا شايد تا 10 گرم ،‌20 گرم هم معلوم نبوده وزن يك كيليويي كه اينجا است با جاي ديگر است چون ادوات دقيق نبوده اند كه اينها را بسازد ولي شايد تا 10 گرم و 20 گرم عرف اين را تسامح مي كرده و تطفیف به حساب نمي آورده ولي الآن كه آمده ترازوهاي ديجيتالي و دقيق الآن 20 گرم و 20 گرم را عرف نمي گويد تطفیف نيست الآن دقيق تر حساب مي كند.

حتي در شرايط قحطي و اينها يك طوري ديگر دقت مي كند ولي در شرايط فراواني مي گويد اين كم كم نشد خيلي چيزها تأثير دارد كه مقدار معفوفي كه عرف آن را تطفیف يا بخس مي داند شرايط و اوضاع و احوال بيرون خيلي روي اين اثر دارد اين مقدمه كه موضوع تطفیف عرض و بخس عرفي است.

لذا ملاك در صدق كم فروشي كم عرفي است كه عرفاً بگويند كه كم گذاشت منتهي تشخيص عرف به تفاوت ازمنه و به خاطر تفاوت اوضاع و احوال و شرايط متفاوت متفاوت مي شود از جمله چيزهايي كه موثر در اين امر است همان فقدان آلات وزن و كيل دقيق بوده در سايق كه دايره تسامح كم و زيادي را توسعه مي داد در زيادي هم همين طور چون در زيادي هم كه برمي دارد طرف بالاخره بايد راضي باشد حالا اگر زيادتر شد در حدي معفوف نبود اما يك وقتي كه ادوات و تجهيزات دقيق تر باشد طبعاً عرف هم دقت بيشتري را مبنا قرار مي دهد اين ديگر تابع اوضاع و احوال است و ملاك عرض هم اين است كه عرفاً بگويند كم است يا زياد است .

# حرمت کم فرشی

اما مقام اول كه بحث در حكم بود تقریباً هيچ اختلاف نظري بين فقها نيست كه تطفیف و بخس حرام است آن هم از محرمات كبيره است از معاصي كبيره و حرمت اينها را هم مستند كرده اند به ادله اربعه كه ما از هر يك از اين ادله اربعه نكاتي را عرض مي كنيم چون اصل حرمت تكليفي اين اختلافي نيست و مورد اتفاق است.

# ادله حرمت کم فرشی

حالا چند نكته ذيل اين است كه بحث مي كنيم حالا اصل قصه كه ادله اش را مي گوييم.

# « کم فروشی » در قرآن

اما دليل از كتاب، آيات شريفه قرآن ، در قرآن با دو واژه اين مسأله ذكر شده است. مفهوم يكي تطفیف كه در يك آيه قرآن سوره مطفيف باشد و يكي هم واژه نقص مكيال و ميزان كه در يك جا آمده و يكي هم واژه بخس است كه در شش هفت آيه است كه اشاره مي كنم اينها ادله اين حكم است.

## الف. سورۀ مطفِّفین

آيه اول همان سوره مطفِّفين است كه **« ويل للمطففين الذين اذااكتالوا علي الناس يستفون و اذا كالوهم او وزنوهم يخسرون »**. واي بر كم فروشان كه وقتي كه كيلي را از ديگران مي خزند خوب ايستفاء مي كنند آن را، اما وقتي كه بخواهند كيل و وزني براي ديگران انجام دهند اينجا كم مي گذارند واژه احضار هم آمده خسارت يعني زيان يخسرون يعني زيان مي زنند به **او اذا كالوهم او وزنوهم يخسرون** وقتي كيل و وزن مي كند براي ديگران چيزي را فروخته به ديگري و بنا است كه كيل و وزن كند فروشنده يخسرون يعني در خريدار خسارت مي زند يعني كم مي گذارد كه در اين جا يكي تطفیف آمده يكي اخسار آمده ، اين به كنايه است يعني زيان مي زند و لذا ان مفهومها ، مفهومهايي است كه يك عنوان كلي است كه بر اين مصداق تطبيق داده شده ،‌از ان كم مي گذارد .

### مفهوم « ویل »

در اين آيه چند نكته است يكي اين كه كلمه **ويل** است. **ويل** يعني عذاب و چون **ويل** به معناي عذاب است ولو اين كه نهي است ولي چون وعده عذاب مي دهد مي شود حرمت و ظاهر عذابي هم كه در قرآن بيايد همان عذاب اخروي است اين دو مقدمه را كه به هم ضميمه کنیم يك نهي و حرمت بيرون مي آيد چون **ويل** به معناي عذاب اخروي است و عذاب اخروي ملازم با معصيت است . لازم نيست كه نهي کند تا بگوييم ظهور در حرمت دارد وعده عذاب كه دهد اين اظهر در حرمت است كراهت هم نمي شود گفت گاهي هم در روايات دارد ه **ويل** نكته خاصي از جهنم يا چاهي عميق در جهنم است اين ها همه مصاديقي از عذاب اخروي است بنابراين ظاهر كلمه ويل عذاب است آن هم عذاب اخروي است آيه دال بر حرمت است .

### ب. کم فروشی محرم کبیره

نكته دوم اين كه وعده عذاب چون در قرآن به آن وعده عذاب داده شده است اين از كبائر است . ظاهر آيه اين است كه کم فروشی از محرمات كبيره مي شود. چون بنابرآن چه مشهور است معصيت كبيره آن است كه در قرآن به آن وعده عذاب داده شده باشد بنابراين كه اين نظر را بپذيريم و معيد اين را در روايات بعد مي بينيم كه كم فروشي را در اعداد كباير به شمار آورده اند.

نكته ديگر اين كه « الذين اذا اكتالوا علي الناس يستوفون »، اين حرام نيست آني كه آيه مي خواهد بگويد تأكيد آيه روي همان « اذا كالوهم أو وزنوهم يخسرون » است و «الا اذا اكتالوا علي الناس يستوفون » اين به تنهايي كه نمي شود بگويد حرام است اين كه كسي وقتي چيزي مي خرد اكتالوا علي الناس يعني در تحويل گرفتن كيل و وزن خودش دقت مي كند استيفاء مي كند.

### مفهوم استیفاء

استيفاء هم معنايش اين نيست كه بيش از آن را مي گيرد يعني حق خودش را به درستي مي گيرد اگر يستوفون معنايش اين بود كه يستكثرون بيش از حق خودش مي گيرد ممكن بود كه بگوييم اين هم حرام است ولي چون يستوفون معنايش اين است وقتي مي گويد به حد كامل و تام سهم خودش را دريافت مي كند اين كه چون دليل لبيه و قرينه اي داريم كه اين حرام نيست مي گوييم اين حرام نيست يكي قرينه خارجيه و لبيه كه اگر كسي چيزي بخرد و چانه بزند كه درست سهم خودش را بگيرد كه هيچ كس نمي تواند بگيرد حرام است علاوه بر اين كه قرينه لفظيه هم داريم كه الذين ار تفسير مطفف مي كند و در مطفف معلوم مي شود كه اين دخالت ندارد. ولذا قرينه عقليه و لفظيه داريم اذااكتالو علي الناس يستوفون اين حرمت وي اين نيامده براي چه اين را آورده اين نوعي تمهيد است براي امر بعدي است.

به ذهن مي آمد كه ممكن است كسي بگويد اذا اكتالوا علي الناس يستوفون چون ظهور در حرمت دارد مقصود اين است كه بيش از حد مي گيرد اين هم نمي شود گفت احتمال منتفي است ولي يستوفون ظاهر لغت اين است كه حقش را درست گرفت اضافه بر آن خلاف ظاهر است ولي احتمال را منتفي نمي دانيم.

### مفهوم مطفِّف

مطفف كسي است كه نوعي طمعي دارد و حرصي بر دينا دارد كه طمعش ظهور پيدا مي كند وقتي كه مي خواهد حق خودش را بگيرد كامل مي گيرد ولي حق ديگران را مي زند اين اولي را مقدمه چيده يعني مطفِّف آدم دقيق كه وقتي مي خواهد اقدام به استيفاء به حق خودش کند كامل اقدام مي كند ولي وقتي مي خواهد حق ديگران را دهد از آن مي زند اين مي خواهد بگويد كه در واقع مطفِّف كه **ويل** براي اوست كسي نيست كه روي سهو و نسياني و غفلتي يا در آن محدوده اي كه عرف چه نمي كند كم گذاشته نه، آدمي كه روي حساب و كتاب وقتي حق خودش باشد مي گيرد ولي وقتي بخواهد بگيرد كم مي گذارد.

### ج. « استیفاء » تمهید برای « تطفیف »

ولذا اين است كه **اذا اكتالوا علي الناس يستوفون** در واقع نوعي تمهيد است براي بيان آن معناي اصلي مطفِّف كه واذا كالواهم أو وزنوهم يخسرون ، اگر هم بخواهيم به بيان ديگري بگوييم اذا اكتالوا يستوفون و اذا كالوا يخسرون و در واقع اين بحيث مجموعش اشكال دارد . لذا اين بخش اول آيه به تنهايي قرينه قطعيه داريم كه حرام نيست ولي لايخلو اشعار بالكراهه و ذكرش هم در اينجا براي اشعار به كراهت است و هم تمهيد براي بعدي و هم نشان دادن روحيه خاص و شخصيتي است كه موجب مي شود به سمت تطفيف برود يعني آدمي كه در استيفاء حق خودش مته به خشخاش مي گذارد و كوتاه نمي آيد اين در معرض لغزش است كه جايي كم بگذارد اين جنبه تربيتي مهمي دارد ولي به لحاظ حكمي اذااكتالوا .. چيزي در آن نيست مگر اين كه كراهت آن هم اشعار است و نه دلالت.

## اطلاق حرمت بر « تطفیف »

اگر اين مجموع را دقيق شويم در حقيقت همان حزء دوم اشكال دارد و اولي مي شود تمهيد و مقدمه اي براي آن و نكته روان شناختي و انسان شناختي و تربيتي دارد و مي خواهد بگويد كه اساس اين تطفيف برمي گردد به يك روح طمعي كه اين جا خوب مي گيرد ولي آنجا كم مي گذارد اين يك بعد تربيتي و انسان شناختي و روانشناختي قصه را بيان مي كند نه اين كه آن حرام باشد حرام نيست به تنهايي اذااكتالوا علي الناس يستوفون ، استيفاء حق مانعي ندارد.

## « چانه زدن » در معامله

البته در روايات داريم كه آدم در معامله نبايد چانه زني کند بايد اهل تسامح باشد و لذا استحباب دارد اين طور چانه زني كراهت دارد كه بخواهد مته به خشخاش بگذارد و يك ريالي هم بگذارد اين مطلوب نيست. اما حرام قطعاً نيست.

## ظهور آیۀ « اذا اكتالوا علي الناس يستوفون ... »

در حقيقت به بيان ديگري در اينجا دو ظهور داريم كه با هم ناسازگارند و نمي شود دو را با هم جمع كرد آن دو ظهور اين است كه ظاهر الذين اكتالوا علي الناس ... ظاهر آيه اين است كه خود اذا اكتالوا علي الناس يستوفون حرام است از آن طرف هم يستوفون يعني استيفاء به بالاتر بردن ، اين دو با هم قابل جمع نيست اين دو ظهور يا بايد تصرف کنیم بگوييم **اذا اكتالوا علي الناس يستوفون** حرمت نمي گويد حرمت براي بعدي است يا اين كه **يستوفون** را در واقع تصرف كنيم بگوييم يعني اكثر از حقش بگيرد اين را بگيريم مشكل رفع مي شود منتهي به قرائني كه گفتيم و با توجه به اين كه مطفف هم دارد در معناي طفّ هم يعني يخسرون است و اين نيست و قرائن ديگر هم شايد احتمال اول قوي تر باشد ولي به هر حال اين احتمال منتفي نيست.

## معنای تطفیف

بحث بعدي هم در مورد خود واژه تطفيف هم است كه به معناي قليل است تطفيف يعني تنفيص يا قليل اين هم يك معناي لغوي تطفيف است منتهي دقت هايي در معني است كه در جلسه بعدي.